

فرزانه غلامی | وجود ۱۲۷هزار بازنشسته زیر ۴۰سال! این آمار را در روزهای اخیر از زبان احمد میدری؛ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی شنیده‌ایم؛ آماري که به باور بسیاری از کارشناسان، گویای فرسودگی صندوق‌های بازنشستگی و بنیان مالی نظام رفاهی و زخمی عمیق بر پیکر بازار کار، نظام بیمه‌ای، بودجه و بدنه اقتصاد ملی است.

چنین آماري بدان معناست که افرادی در اوج پویایی، توانمندی و بازدهی شغلی، رسماً از چرخه بیمه‌پردازی خارج و به چرخه مستمری‌گیری وارد می‌شوند. به گفته وزیر کار این بازنشستگان جوان محصول ورود زود هنگام به بازار کار (مثلاً در ۱۸سالگی) و خروج در ۳۸سالگی به بهانه برخورداری از مزایای مشاغل سخت و زیان‌آور هستند.

به باور میدری خروج نیروهای فعال در دهه‌های چهارم، پنجم و حتی ششم زندگی نه تنها درآمد واقعی خود آنان را کاهش می‌دهد، بلکه بار مالی کم‌رشدی را به صندوق‌های بازنشستگی تحمیل می‌کند؛ ناترازی مضاعفی که دولت را ناگزیر به تزریق کمک‌های مالی تورم‌زا از بودجه عمومی می‌کند.

سازمان تأمین اجتماعی هم ضمن تأکید بر حفظ حقوق قانونی بیمه‌شدگان و رد هر گونه تلاش برای تضییع حقوق کارگران، هشدار می‌دهد ادامه اجرای نادرست قوانین، آینده این صندوق بین‌نسلی را با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهد کرد؛ روندی که با سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی ابلاغی از سوی رهبر شهید هم همخوانی ندارد. سهم صندوق‌های بازنشستگی از بودجه دولت در لایحه بودجه سال جاری به ۲۰درصد رسیده و تزلزل در تعادل منابع و مصارف، اکنون وزارت کار را به سمتی سوق داده تا با صدور ابلاغیه‌ای سختگیرانه به کمیته‌های استانی، بررسی درخواست‌های بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور را «صرفاً» به عوامل واقعی فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی محیط کار منوط کند.

در همین حال فعالان کارگری معتقدند تأمین اجتماعی با ترفندهایی همچون عدم ارائه سوابق شغلی پیش از سال ۱۳۹۵ به دنبال سنگ‌اندازی، طولانی کردن فرایند رسیدگی و بازنشستگی کارگران برای تصاحب چند سال حق بیمه بیشتر است.

■ هزینه‌های کم‌رشدن تبدیل یک استثنا به قاعده

ارائه آمار از سوی معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی از وضعیت ساختاری صندوق‌های بازنشستگی نشان می‌دهد بازنشستگی پیش از موعد که در ابتدا با اهداف حمایتی ویژه نظیر صیانت از کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور، حمایت از جانبازان و تعدیل منطقی نیروی انسانی در صنایع پایه‌گذاری شده بود، اکنون به یک قاعده تبدیل شده و در سال‌های اخیر نرخ صعودی و بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است.

به گفته محمد محمدی این قاعده که در سال ۱۳۹۱ تنها ۴درصد از مجموع بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی را شامل می‌شد، اکنون به بیش از ۵۱درصد رسیده است و جمعیتی افزون بر یک میلیون و ۶۱۰ هزار و ۱۱۱ نفر را شامل می‌شود.

از نگاه او به دلیل پایین بودن میانگین سن این افراد-که از حوزه مشاغل سخت و زیان‌آور با ۲۰ سال متوالی یا ۲۵ سال متناوب اشتغال در حدود ۴۵سالگی به بازنشستگی می‌رسند- عموماً آن‌ها در عمل از فعالیت اقتصادی فاصله نمی‌گیرند بلکه با ورود به بخش‌های غیررسمی، فرصت‌های شغلی را برای جوانان محدود می‌کنند.

محمدی میانگین سن بازنشستگی عادی را حدود ۵۶ سال و شاخص امید به زندگی در کشور را بیش از ۷۷ سال اعلام می‌کند؛ امری که به معنای تعهد طولانی‌مدت پرداخت مستمری برای بیش از ۳۲سال توسط صندوق‌ها خواهد بود.

نمود عینی این بحران در سقوط شدید «نسبت

برخی تصمیم‌های اخیر درباره تأمین اجتماعی به بهانه ناترازی، به سلامتی کارگران لطمه می‌زند

بازی با سلامت کارگران به بهانه ناترازی تأمین اجتماعی



تراز مالی صندوق‌ها نباید با ایمنی و سلامت کارگران رقم بخورد، خط قرمز کارگران تضمین عدم کاهش ضرایب فعلی و احیای فوری گواهی صلاحیت ایمنی در مناقصات است

پشتیبانی» پدیدار شده که بر اساس تحلیل معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی این نسبت از ۹/۲۴ در سال ۱۳۵۴ به ۸/۳ در پایان سال ۱۴۰۳ کاهش یافته است. این مقام مسئول برآورد می‌کند که جبران این ناترازی، مستلزم جذب حدود ۸/۶میلیون بیمه شده جدید به چرخه بیمه‌پردازی است.

از نگاه او رشد نسبت سالمندی کشور از ۵/۶۵ در سال ۱۳۷۰ به ۱۰/۸ در سال ۱۴۰۳ هم رنگ خطر دیگری است که در سال‌های آتی هزینه‌های نظام بازنشستگی را بیش از گذشته افزایش خواهد داد.

محمدی یادآور می‌شود «سنوات ارفاقی» نقشی ۸۲درصدی در ساختار این مدل بازنشستگی ایفا می‌کند و با فرض ۱۰سال سنوات ارفاقی به ازای هر بازنشسته مشمول، بار مالی سنگین ۲ تا ۱۲ میلیارد تومانی به سازمان تحمیل می‌شود در حالی که از نظر او دریافت حق بیمه ۴درصدی مشاغل سخت از کارفرما تنها کفاف پرداخت حدود هفت ماه مستمری سازمان به فرد را می‌دهد.

■**تحولات جمعیتی و امید به زندگی در خدمت «صندوق»**
در ابتدای دهه ۵۰ شمسی، میانگین طول عمر مردم ایران و شاخص امید به زندگی حدود ۵۱ سال بود، در حالی که این شاخص اکنون به بیش از ۷۷ سال رسیده است،

نمایندگان کارگری اما با اشاره به مغایرت‌های آماری در این حوزه، مواضع رسانه‌ای سازمان تأمین اجتماعی را که سهم مشاغل سخت و زیان‌آور از بازنشستگی‌های فعلی را نزدیک به ۵۲درصد اعلام می‌کند، انتقاد دارند و معتقدند اینکه تأمین اجتماعی در مواردی به سهم ۲۱درصدی و حالا هم به سهم ۵۲درصدی استناد دارد، نوعی فضاسازی برای محدود کردن حقوق قانونی و نسبت دادن تمام ناترازی‌های مالی صندوق‌ها به مشاغل سخت است.

از دیدگاه فعالان کارگری، بحران‌های ساختاری نظیر ناترازی صندوق‌ها و بی‌کاری جوانان را نمی‌توان با سادسازی به خروج پیش از موعد کارگران فرسوده نسبت داد و از آنجایی که کارفرمایان برای این مشاغل ۴ درصد حق بیمه بیشتری پرداخت می‌کنند، ارائه آمار دقیق در این حوزه آنان را از اجرای صحیح قانون و نحوه هزینه‌کرد منابع مطمئن می‌کند.

کارگران بر این باورند که مقوله مهم پایداری منابع تأمین اجتماعی نه با محدود کردن حقوق قانونی کارگران بلکه با پیشبرد جدی تعهدات در چهار محور اساسی تسویه بدهی‌های کلان و انباشته دولت به سازمان تأمین اجتماعی، مقابله قاطع و مؤثر با فرار بیمه‌ای، تقویت نظام بازرسی کار، الزام مؤثر کارفرمایان به ایمن‌سازی محیط کار و مشارکت واقعی نمایندگان کارگری محقق می‌شود.

رئیس پیشین کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران سیاست‌ها و ابلاغیه اخیر معاونت روابط کار در خصوص بازنشستگی مشاغل سخت و زیان‌آور را سدی حقوقی برای فرار از تعهدات صیانتی دولت و کارفرمایان می‌داند.

به گفته سمیه گلیور خروج «عوامل ارگونومیک» از شمول بررسی، به معنای پشت کردن به فرسودگی جسمی میلیون‌ها کارگری است که در مشاغل طاقت‌فرسا خرد می‌شوند.

این فعال کارگری با نقد نگاه «همه با هیچ» تأکید می‌کند پلکانی شدن ضرایب نباید به ضرر کارگران قعر معدن یا کوره ذوب تمام شود بلکه اصلاحات قانون باید به نفع جاماندگان سختی کار باشد.

به باور او واگذاری این فرایند به شرکت‌های خصوصی گزینش شده توسط کارفرما، مصداق بارز تعارض منافع و تبدیل عدالت محیط کار به یک «بیزینس

آلاینده‌سنجی» است.

این فعال کارگری با اشاره به حذف شرط «گواهی صلاحیت ایمنی پیمانکاران» به نام رفع موانع تولید، این تصمیم را عامل تبدیل محیط کار به قربانگاه می‌داند تا جایی که در سال ۱۴۰۴ شاهد ۱۷۰هزار فوتی حین کار بودیم.

او همچنین پرداخت ۴درصد حق بیمه اضافه را مصداق «خریدن خطر و معامله بر سر جان انسان» می‌داند و خواستار تغییر قانون از جریمه‌محوری به اصلاح‌محوری و الزام کارفرما به رفع آلایندگی ظرف دو سال نخست است.

گلیور با تأکید بر اینکه تراز مالی صندوق‌ها نباید با ریه کارگران رقم بخورد، خط قرمز کارگران را تضمین عدم کاهش ضرایب فعلی و احیای فوری گواهی صلاحیت ایمنی در مناقصات می‌داند.

اما بهبود آینده نظام بازنشستگی نه با حذف حقوق قانونی کارگران، بلکه با اصلاح همزمان چند حلقه به هم پیوسته از جمله بازتعریف دقیق معیارهای شناسایی مشاغل سخت و زیان‌آور، اعطای مشوق‌های مالی به کارفرمایان برای سرمایه‌گذاری در سالم‌سازی محیط‌های کاری، تقویت نظام‌های نظارتی، اصلاح محاسبات بیمه‌ای و ایجاد تعادل میان حقوق بیمه‌شدگان و توان مالی صندوق‌ها رقم می‌خورد و اگر این اصلاحات با مشارکت دولت، کارفرمایان، تشکل‌های کارگری و نهادهای سیاست‌گذار اعمال شود، می‌توان امیدوار بود نظام بازنشستگی کشور از چرخه فرارندگی ناترازی خارج شود و بازار کار، بودجه عمومی و پایداری اقتصاد کشور هم از آسیب‌های بیشتر دور بماند.

تحلیل کارشناسان از پیامدهای پولی تزریق نقدینگی برای افزایش ذخایر ارزی

شارژ خزانه ارزی از جیب تورم آتی



■ پیروزی ارزی با پمپاژ پول پر قدرت

مجتبی باقری، کارشناس اقتصادی، با تمرکز بر ناترازی بانک‌ها و کیفیت اعتبارات، اظهار کرد: «ما با یک پارادوکس مواجهیم؛ بانک مرکزی برای تأمین ذخایر ارزی به سراغ ابزاری رفته که خودش منشأ اصلی تورم است.

آنچه به‌عنوان پیروزی ارزی یاد می‌شود، در واقع با هزینه سنگین پمپاژ پول پر قدرت بدست آمده‌است».

وی افزود: «بانک مرکزی برای خرید دلار، تومانی را وارد اقتصاد کرده که اگر به سرعت جمع‌آوری و مدیریت نشود، در ماه‌های آینده به شکل یک موج تورم‌از جیب مردم‌پس گرفته خواهد شد. این پول اگر در کف جامعه بماند، ذخایر ارزی به جای ابزار ثبات، به محرک تورم تبدیل می‌شوند». باقری با انتقاد از وضعیت بازار اعتبار و تسهیلات گفت: «تثبیت دستوری نرخ سود، بازار اعتبار را به میدان توزیع رانت تبدیل کرده‌است.

طوسی | تلاش سیاست‌گذار پولی برای تقویت ۴/۵ میلیارد دلاری ذخایر ارزی، هرچند گامی در راستای افزایش سپر دفاعی کشور در برابر شوک‌های خارجی است، اما به دلیل اتکاب بر خلق نقدینگی و سبایه سرکوب دستوری نرخ سود، هزینه‌های ساختاری جدیدی را به اقتصاد تحمیل کرده که بازنگری در این بسته پولی را ضروری می‌کند.

حفظ ثبات بازارها و تقویت ذخایر ارزی در شرایط نااطمینانی‌های غیر اقتصادی، همواره یکی از اولویت‌های اصلی بانک مرکزی بوده‌است؛ سیاستی که در ماه‌های اخیر با افزایش ذخایر ارزی کشور نمود عینی پیدا کرد. با این حال، کارشناسان معتقدند دوام این دستاوردهای ارزی به نحوه مدیریت هزینه‌های پولی آن بستگی دارد.

مواجهه با واقعیت‌هایی چون فاصله نرخ سود رسمی از تورم و افزایش سرعت گردش پول، نشان می‌دهد سیاست تثبیت پولی نیازمند اصلاحات تکمیلی است تا از تبدیل نقدینگی به محرک بازارهای موازی جلوگیری شود.

در این گزارش، مهدی بنی‌اسدی و مجتبی باقری، کارشناسان اقتصادی، ابعاد این سیاست و راهکارهای ارتقای اثربخشی آن را بررسی می‌کنند.

■ سیگنال بانک مرکزی به طلا و ارز

مهدی بنی‌اسدی، کارشناس اقتصادی اظهار کرد: «سیاست‌گذار در میانه‌های غیراقتصادی، سیگنالی بسیار مهم درباره آینده دلار و طلا مخابره کرده‌است. وقتی اعلام می‌شود در چهار ماه اخیر ۴/۵ میلیارد دلار به ذخایر ارزی اضافه شده، باید پرسید این منابع از کجا تأمین شده‌است؟»

وی افزود: «نکته کلیدی اینجاست که این تزریق، نه‌از محل درآمدهای مازاد نفتی، بلکه تا حد زیادی از مسیر خلق نقدینگی و چاپ پول انجام شده‌است. در واقع بانک مرکزی برای جمع کردن این میزان ارز از سطح بازار، پایه پولی را بزرگ‌تر کرده‌است».

این کارشناس اقتصادی با تحلیل رفتار سیاست‌گذار تصریح کرد: «هرچند بانک مرکزی به صورت رسمی اعلام نمی‌کند که قیمت‌ها بالا می‌رود، اما وقتی برای خرید دلار از کف بازار هزینه سنگین پولی پرداخت می‌کند، یعنی عملاً پذیرفته که سطوح فعلی قیمت ارز برایش در افق کوتاه‌مدت جذاب است. در غیر این صورت، دلیلی برای این حجم از خلق پول برای خرید ارز وجود نداشت».